

می‌روم تا به کاروان شهدا بییوندم



اکنون در سعادتگاه عشق و شهادت در حمله‌گاه خون، عروس سرخ شهادت را در برمی‌گیرم و به دنبال خط سرخی که از لابه‌لای گونی‌های سنگرم و اثر بیابان‌های تفتیده خوزستان گذشت، می‌روم تا به کاروان شهدا که آرام آرام به سوی تجلیگاه حق در حرکت است، بییوندم.

هفت نیایش از هفت شهید

می‌روم تا به کاروان شهدا بییوندم

اکنون در سعادتگاه عشق و شهادت در حمله‌گاه خون، عروس سرخ شهادت را در برمی‌گیرم و به دنبال خط سرخی که از لابه‌لای گونی‌های سنگرم و اثر بیابان‌های تفتیده خوزستان گذشت، می‌روم تا به کاروان شهدا که آرام آرام به سوی تجلیگاه حق در حرکت است، بییوندم.

به گزارش خبرنگار ایثار و شهادت باشگاه خبری فارس #171؛ تو انوار و شمع، روی خاکریز دراز کشیده و صورتش رو به آسمان بود؛ گاه ستاره‌های آسمان را می‌شمرد و گاه نگاهش را راهی همسنگران و ستاره‌های زمینی می‌دوخت. صدای تو پخانه دشمن، روشنی منورهایی که گاه زمین تاریک را روشن می‌کرد، ناله‌های شبانه هم‌زمان در قبرها و زیر نخل‌ها برای رسیدن به وصال، صدای شوخی و خنده مردان آسمانی در سنگرها خلاصه همان شب‌هاست. برخی از آنها با خدای خود نیایش‌هایی داشتند که بر قلب کاغذ نگارش کردند و این نگارش‌ها تا ابد بر قلب‌ها حکمرانی می‌کند. در این گزارش به هفت نیایش از هفت شهید دفاع مقدس که بخشی از آن همه عظمت رزمندگان جبهه‌ها بود، آمده است:

* شهید #171؛ علی‌اصغر جلیلی‌بهبادی؛ در نیایش خود با پروردگار خود اینگونه نوشته است: خدایا! ای کاش هزاران جان داشتم و به خاطر رضای تو در راه امام خمینی که همان راه اسلام عزیز است می‌دادم.

* شهید #171؛ محمدحسین جعفری‌نسب اشکذری؛ اینگونه برای خداوند می‌نویسد: خدایا! مرگ ما را شهادت در راه خودت قرار بده که زیباترین مرگ‌هاست. خدایا! ما را قهرمان امام زمان (عج) قرار بده. خدایا! راه ما را راه انبیای گرامت و اولیای خودت خاصه راه حجت‌بن‌الحسن المهدی (عج) قرار بده.

* شهید #171؛ غلامرضا جعفریان؛ با محبوبش می‌گوید: خدایا! به این معصیت‌کار و خطاکار و به این خاک‌نشین رو سیاه فرجی کن و رحمی نما تا بتواند در راهت قدم بردارد و نیتش فقط برای رضای تو باشد. خدایا! می‌دانی که تا زنده بودم با تو بودم ولی خدا از تو می‌خواهم در شب اول قبر به فریادم برسی. انشاءالله

* شهید #171؛ داود توکلی‌بنیزی؛ در لحظات تقرب به معبودش می‌نویسد: اکنون در سعادتگاه عشق و شهادت در حمله‌گاه خون، عروس سرخ شهادت را در بر می‌گیرم و به دنبال خط سرخی که از لابه‌لای گونی‌های سنگرم و اثر بیابان‌های تفتیده خوزستان گذشت می‌روم تا به کاروان شهدا که آرام آرام به سوی تجلی‌گاه حق در حرکت است، بییوندم.

* شهید #171؛ محمدجواد تفکری‌بافقی؛ این گونه با مولا و اربابش صحبت می‌کند: خدایا! اگر گناهی کرده‌ام از روی نادانی و جهل بوده است. مرا ببخش و به من یاری ده تا غیر از راه تو الله و معبودی نداشته باشم. پروردگارا! قلبم همواره به یاد مستضعفین می‌تپد؛ همه آن‌ها را از خزانه کرمت بی‌نیاز کن. خدایا! از تو می‌خواهم همان گونه که تاکنون یاری داده‌ای و من کمک‌های تو را حتی به چشم خود دیده‌ام، هیچ‌گاه مرا به خودم وانگذاری و همیشه مرا یاری بدهی.

* شهید #171؛ علی پرنیان؛ در محضر معبودش اقرار می‌کند: خدایا! تو شاهد باش که من در این راه آگاهانه قدم برداشتم و خوب می‌دانستم که به کجا می‌روم و به کجا خواهم رسید. خدایا! تو را شاهد می‌گیرم که من هدفم، یادم، راهم تو بود و آرزویم دیدن مهدی عزیز و شهادت در راه تو.

* شهید #171؛ حسین تریاک‌گیر؛ با معبودش اینگونه سخن می‌گوید: بار خدایا! تو را شکر می‌کنم که چنین توفیقی نصیب این بنده عاصی خود کردی. خدایا! به درگاه تو طلب استغفار می‌کنم.